

● فریاد شیری



## شعر زنان کردستان عراق

اشاره: در شماره‌ی ۷ و ۸ گوهران ضمن مروری بر شعر معاصر کردستان عراق، نمونه‌هایی از شعر شاعران مرد کرد معرفی شد. هر چند اعتقادی به تقسیم کردن شعر، آن هم به صورت مردانه و زنانه نداریم، اما چنین پیش آمد که ناچار شویم شعر زنان را در بخشی مجزا معرفی کنیم.

با نگاهی کوتاه به سیر تحولات شعر نو کردی، چنین به نظر می‌رسد که سهم مشارکت زنان در تحولات شعری اندک بوده اما واقعیت این است که نمی‌توان این سهم اندک را در آن فضای مردسالارانه‌ی جامعه‌ی جهان سوم بی‌تأثیر پنداشت. هر چند در دهه‌های اخیر زن حضور پررنگ‌تری در عرصه‌های ادبی هنری پیدا کرده است و دغدغه‌های انسانی و آرمانی خود را بالحن و نگاهی زنانه مطرح می‌کند.

در این فرصت به معرفی پنج شاعر زن کرد می‌پردازیم که از نسل‌های مختلف انتخاب شده‌اند. هر چند شاعران دیگری هستند که می‌بایست معرفی شوند اما به علت عدم دسترسی به آثار آنان این امر میسر نشد. امیدواریم در فرصتی مناسب امکان معرفی آثار آنان نیز فراهم شود.

## ● نجیبه احمد



در سال ۱۹۵۴ میلادی در شهر کرکوک به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات دبیرستان در سال ۱۹۷۶ به سلیمانیه رفت و در رشته‌ی زبان و ادبیات کُردی به تحصیل پرداخت.

از همین دوران، چاپ شعرها و داستان‌هایش را در نشریات مختلف آغاز کرد.

پس از پایان تحصیلات دانشگاهی، در شهرهای «در بندیکان» و «چمچمال» به تدریس در مدارس مشغول شد.

وی هم اکنون در اربیل زندگی می‌کند.

آثار او عبارتند از:

۱. خاک مادر (ترجمه‌ی رمان)
۲. بهار گریان (مجموعه‌ی شعر)، ۱۹۹۴
۳. تهدید (مجموعه‌ی داستان)، ۱۹۹۴
۴. پروانه‌های مرگ (مجموعه‌ی داستان)، ۱۹۹۸
۵. تاریخ درخت سیب (مجموعه‌ی شعر)، ۱۹۹۸

## گلگی‌های کوچک

۱

ای همسر جذابم!

من و تو

باران و ابریم یا تیر و کمان

نمی‌شود از هم جدا شویم

هر چند نمی‌دانم تو کدام یکی و من کدام!

اما می‌دانم تو هر کدام باشی

دوست داری سایه و سر پناهت باشم

من هم دوست دارم

تا وقتی که هستم

سایه‌ی خودم باشم!

۲

آن پیراهن بهشتی که در توهم

تن روزهایم می‌کردی

از هزار جای پاره شده

ناچار با تکه تکه‌ی یادگاری‌ها و خاطرات

پینه‌اش می‌زنم

اشک

دو عاشق سرگردان و شیدا

زیر سیاه چادری

همدیگر را در آغوش کشیدند و

لبخند بر لبانشان نقش بست

از آن طرف نیز

قطره قطره اشک زیبا

از چشمان سیاه چادر فرو می‌ریخت!

-پارسال بهار بود که

موهای دختری کولی را دستچین کردند

تار تار موهای حنایی اش

رو به آسمان رشد کرد و

روی آن کوه بلند به هم رسیدند و ...

من خلق شدم!

## توری

دم غروب

پرده‌ی اتاقم را کنار می‌زنم

چشم به راهت می‌مانم

نیمه شب

میان اتاقم قدم می‌زنم و

برای تنهایی ام ترانه می‌خوانم

دم صبح

نسیمی پرده‌ی اتاق را سردرگم می‌کند

باعجله به سمتش می‌روم

به او نمی‌رسم و

مثل نور خدا می‌گذرد!

بیزار و خسته و شلخته

سربه سر بالشم می‌گذارم

آنگاه به توری نورانی تبدیل می‌شود و

در آن می‌افتم!

- پس ای نور خداوندی!

تنها یک بار خودت را به من نشان بده



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

آنگاه می خندد و می گوید: من «تو» هستم!  
- پس ای «من» سرسخت و عاصی چرا نمی بینمت؟  
- چون هنوز نتوانسته ای شعری بسرای  
به بلندای قامتِ پریِ شِعرَت!

### ● نرند بگیخانی

در سال ۱۹۶۴ میلادی در شهر «کویه» به دنیا آمد.  
در رشته ی ادبیات انگلیسی از دانشگاه موصل فارغ التحصیل شد.  
در سال ۱۹۹۷ میلادی پایان نامه دکترای خود را با عنوان «تصویرزن کرد در ادبیات اروپا» به پایان رساند. وی از جمله زنان شاعری است که از کردستان مهاجرت کرد و هم اکنون در کشور انگلستان اقامت دارد. نرند در شعرهایش نگاهی عارفانه و صوفیانه به هستی دارد.  
از آثار او می توان به کتاب های زیر اشاره کرد:

۱. دیروز فردا (شعر)

۲. ستایش (شعر)

### گفتارهای مهربانی

۱

تقسیم می شوم

میان کلمه و رنگ

چهره ام با رنگ نمایان می شود

حقیقتم با کلمه

۲

انگشتان روزها

سپیدی مان را کدر می کنند

تنها در همدیگر

روشنایی مان نقش می بندد

۳

در همدیگر آب می شویم

وارونه می شویم مثل صوفی

سرازیر

برای شناخت ناشناخته ها

۴

چندی است با تو هستم  
یعنی ، با خودم !

۵

در فضای با هم بودنمان  
انگشت می روید  
- انگشت رنگ -  
تنها این انگشتان می توانند  
مرز میان من و تو بکشند !

لندن، تابستان ۱۹۹۸

### سکوت

دور

خیلی دور

در گوشه‌ی تنهایی

با کلمه خوابیدم !

- «گیسوان شعر چقدر دراز است

بر سر گناه گفتن !»

سپس او به حرف آمد و زمزمه کرد:

دانستن مخالف نادانی نیست

بلکه فضایی است برای نگاهی دیگر

به خاطر سماع میان روشنائی بالاتر !

### ● مهاباد قره داغی

در سال ۱۹۶۶ میلادی در شهر کفری به دنیا آمد. وی برخلاف دیگر شاعران زن کُرد، شعری مصالحت‌آمیز با جنس مخالف و به دور از دیدگاه‌های فمینیستی ارائه می‌دهد.

شعر او از نظر رفتار زبانی، ادامه‌ی شعر شاعران پیشین می‌باشد با دغدغه‌های وطن پرستی و عشق و مرگ

... و

مهاباد در سال ۱۹۹۳ به سوئد مهاجرت کرد و تاکنون در این کشور سکونت

دارد. وی یک مجموعه‌ی شعر نیز به زبان سوئدی منتشر کرده است با

عنوان «پرنده‌های برفی».

دیگر آثار او عبارتند از:

۱. نقشه‌ی آخرین روز کارگر (شعر)

۲. پانوراما (شعر)

۳. خوشه‌ی عشق (شعر)



## فصل کیبود

آن صبحی که خورشید را کُشتند  
یکی از شعرهایم به دنیا آمد  
نامش را خورشید گذاشتم

آن غرویی که  
خون بهار را مکیدند  
تابلویی رنگارنگ  
روی دیوار دلم کشیدم  
نامش را فصل کیبود گذاشتم!

## تاج

وقتی گونه‌ی شعر را بوسیدم  
لب‌هایم ابر شدند  
غنچه‌ای را پرپر کردند  
وقتی شعری روی سینه‌ی آفتاب نوشتم  
انگشتانم تاجی شدند و  
کوهی آن را بر سر گذاشت

## وارونه شدن بوسه

آسمان  
قطره باران‌های چشم زمین را می بلعد  
لب‌های آبی و  
چشم‌های قرمز و  
گونه‌های سبز کوه  
زلف سیاه خورشید  
وارونه شدن تصویر آویزان «مونالیزا» و  
دیوانه شدن «داوینچی»  
شکستن دست سرنوشت و  
آواره شدن حادثه  
کور شدن شعر و



مرگ من!

بین!

بوسه لب را زندان می کند و

تو نیز دل مرا!

### ● کژال احمد

در سال ۱۹۶۷ در کرکوک به دنیا آمد و فعالیت جدی اش را از دهه ی هشتاد آغاز کرد. وی هم اکنون در روزنامه ی کردستان نو و در سلیمانیه به کار روزنامه نگاری مشغول است. شعر او شعری بالحن و نگاه کاملاً زنانه است و به نفی دنیای مردسالارانه می پردازد. کژال کتابی نیز با عنوان «کتاب زن» در سال ۱۹۹۹ میلادی منتشر کرده که شامل مقالات و نوشته هایی است که در نشریات مختلف چاپ کرده بود. از دیگر آثار او می توان به کتاب های زیر اشاره کرد:

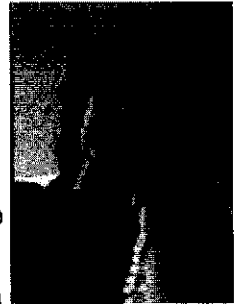
۱. بندر برمودا (شعر)، ۱۹۹۹
۲. گفته های گفتن (شعر)، ۱۹۹۹
۳. فنجانی قهوه همراه او (شعر)، ۲۰۰۱
۴. آینه را شکستم (شعر)، ۲۰۰۴

### دعا می کنم

اگر گل مژه ای چشم راستم را در برگیرد  
چشم چپم را سرمه نمی کشم  
تا زخم به چشم دیگرم نیز سرایت کند  
دعا می کنم  
خدا گل مژه ای نیز  
برای چشم چپم بفرستد  
تا چشم دیگرم غصه دار نشود!  
مشتی نمک

هر روز

در کفش های آن نادانی که  
مرا خیلی دوست می داشت  
مُشتی نمک می ریختم  
به این امید که زودتر ترکم کند!



چرا که می دانستم  
او مهمان ناخوانده و ناموقع عمرم است و  
مرا و شعرهایم را خواهد کشت!

تو

میان تو و  
عکس سیاه و سفید قدیمی ات  
سفید شدن سبیل و  
جو گندمی شدن موی سر و  
خیلی تغییرات دیگر واضح است  
اما چرا لبخند و نگاه عمیقت هنوز مثل خودشانند!  
می دانی چرا؟  
چون دو چیز هرگز پیر نمی شوند؛  
خندیدن و سحر نگاه عاشق!

### ● چنار نامق

چنار نامق حسن در سال ۱۹۷۴ میلادی در شهر «حله» به دنیا آمد.  
تحصیلاتش را در کرکوک و سلیمانیه ادامه داد. از سال ۱۹۹۶ آثارش را در نشریات مختلف منتشر  
می کند.  
وی هم اکنون در نشریه ی حلبچه به کار روزنامه نگاری مشغول است.  
در همایش بزرگداشت یکصدویکمین سال روزنامه نگاری کردی از وی به عنوان روزنامه نگار زن برتر  
تقدیر شد.  
آثار او عبارتند از:

۱. خاطرات یک تقویم خسته (شعر)، ۱۹۹۹
۲. پیاله ها فراموش می کنند مرا بنوشند (شعر)، ۲۰۰۴

### دیدار ستاره

وقتی آمدی

چیزی نمانده بود ماه بر آید  
مادرم با نوپرددهای من مویه می کرد  
یک قرن پیش از به دنیا آمدنم  
پدرم با ستاره ها آشنایم کرد  
آنها با دست های نازنیشان





گیسوان شعرهای غریبه شان را برایم حواله می کردند  
از زهدان مادرم بیرون آمدم  
با تو قرار گذاشتم  
آن‌ها بر سر من معشوق و پدرم روشنایی می باراندند  
پدرم از خیابان‌ها عبور می کرد  
باد با دسته‌ای گل ریحان بادش می زد  
و او همراهانش را در آغوش می کشید  
یک ساعت قبل از سفر ناگهانی اش  
قرار بود هر دو  
به دیدار آخرین ستاره زرز عمر برویم

او رفت و

مرا در میانه راه جا گذاشت

نه! به قرار نرسیدم

سفری بود و

دریای راکد چشمانم گل آلود

گل آلود با اشک به جای مانده!

در کشور زخم تارای سیاه سرم کردم

وقتی آمدم

چند لحظه‌ای از طلوع خورشید می گذشت

مادرم با درد من مویه می کرد!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی